

مطالعه تطبیقی روایت و معماری: نقش روایت در افزایش تعاملات اجتماعی مخاطبان در موزه‌های شهر تهران

چکیده

براساس نگرش کارتزینی و دوگانه‌انگاری تقدم ذهن بر بدن، موزه‌ها از زمان به کار آغاز آن‌ها در قرن هفدهم، تحت تأثیر مفاهیم بصری بوده‌اند و نمایش به‌عنوان تجربه‌ای کاملاً بصری در نظر گرفته می‌شد. با اهمیت یافتن نقش مخاطب در قرن بیستم میلادی به تدریج ظرفیت حافظ بدن در عمل به خاطر سپردن و همدلی مورد توجه قرار گرفت. هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی روایت و فضا و تحلیل نقش روایت در افزایش تعاملات اجتماعی مخاطبان در موزه‌های شهر تهران است. تهران به‌عنوان پایتخت تاریخی و فرهنگی کشور، روایت‌های متعددی از فضاهای شهری ارائه می‌دهد. این مطالعه از نوع کاربردی است و براساس نظریه داده‌بنیاد صورت گرفته‌است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که حضور مخاطبان در فضا فرصت تعاملات اجتماعی را افزایش می‌دهد. در فرآیند ادراک بدنمند از موزه‌ها، مخاطب در رویدادهای گذشته با پیشینیان همدردی می‌کند، با دیگر بازدیدکنندگان تعامل داشته و در نهایت روایت خود را از فضا می‌سازد.

اهداف پژوهش:

۱. شناسایی مؤلفه‌هایی که روایت از طریق آن کیفیت فضای موزه را بهبود می‌بخشد.
۲. شناخت چگونگی ارتباط مخاطبان با موزه در روند ادراک فضا.

سؤالات پژوهش:

۱. روایت از طریق چه مؤلفه‌هایی کیفیت فضای موزه را بهبود می‌بخشد؟
۲. ارتباط موزه و مخاطبان در روند ادراک فضا چگونه است؟

کلیدواژه‌ها: موزه، روایت، تفسیر، تجربه بدنمند، تعاملات اجتماعی.

مقدمه

پیشینیان، نیروی کلام ادبی را از سده‌های بسیار دور به‌خوبی درک کرده و آن را می‌شناخته‌اند و از آن بهره برده‌اند. رابطه ادبیات و معماری برای نخستین‌بار به یک سنت فلسفی در قرن هجدهم باز می‌گردد (Cooper, ۱۹۹۵). در این سنت ابعاد زیبایی‌شناختی ادبیات و معماری مورد بحث قرار می‌گیرد و آن دو را با این سؤال که هنر چیست و عملکرد آن به چه صورت است، به هم مرتبط می‌کند. معماری، پیش از آن صرفاً به‌عنوان علم ساخت‌وساز شناخته شده و بخش هنری آن نادیده گرفته شده‌است. موضوع جدید و مورد بحث این بود که معماری می‌تواند علاوه بر بعد ساخت‌وساز به عنوان یک هنر در نظر گرفته شود و در ادبیات نیز توجه به اشکال خاص نوشتن می‌تواند دلایل زیبایی‌شناختی داشته باشد. هگل در سخنرانی‌اش در برلین با موضوع زیبایی‌شناسی (۱۹۷۵) با اشاره به رابطه ادبیات و معماری، معماری را نخستین هنری می‌داند که در میان تمامی هنرها به جهان آمده است، زیرا اولین هدف هنر، شکل‌دادن به دنیای فیزیکی طبیعت است. با این وجود، از آنجایی که مواد و مصالح جامد و بی‌جان است، از معماری صرفاً یک انعکاس خارجی از آنچه هگل آن را روح می‌خواند، باقی می‌ماند. از سویی دیگر، ادبیات در تضاد با معماری هنر مطلق و حقیقی روح است. ادبیات بیش از هر هنر دیگری توانایی تصور هر چیزی را که ذهن بتواند، دارد. به اعتقاد وی معماری هنر اول است، اما ادبیات هنر کامل در بیان خالص روح درونی است.

جان راسکین^۱ شاعر، فیلسوف و نویسنده انگلیسی در معروف‌ترین اثرش با عنوان هفت مشعل معماری (۱۸۴۹) معماری را دارای هفت مشعل می‌داند. به عقیده او شاید بتوان بدون معماری خوب زندگی و عبادت کرد اما بدون آن نمی‌توان گذشته را به‌خاطر آورد. سنگ‌های مرمر در مقایسه با داستانی که ملت زنده می‌نویسند تصورات تاریخی را سرد و بی‌روح می‌کند. جاه‌طلبی سازندگان قدیمی بابل، به‌خوبی نشان‌دهنده این جهان است: دو فاتح فراموش‌نشده، ادبیات و معماری. به عقیده راسکین معماری قدرتمندتر از ادبیات است و شامل آن می‌شود؛ زیرا نه تنها چیزی که مردمان به آن فکر کرده و احساس کرده‌اند را بیان می‌کند، بلکه آنچه دست‌انشان انجام داده‌است و قدرشان ساخته‌است و چشمانشان در طول عمرشان دیده است را به نمایش می‌گذارد. دو هنر ادبیات و معماری وابسته به یکدیگر فراموشی را تسخیر می‌کنند و ما را قادر می‌سازند که گذشته را به خاطر بسپاریم.

در قرن بیستم، هانس جورج گادامر (۱۹۰۶:۲۰۰۶)، اختلاف بین هنرها را آن‌گونه که هگل به آن اشاره کرد، با شرایطی متفاوت از بین می‌برد. برای او جوهر هنر نه در بیان روح و نه در استقلال زیبایی‌شناختی از جهان است، بلکه در معنایی است که در جهان تولید می‌کند. زیرا کارهای معماری همیشه در تلاش برای ارائه راه‌حل برای یک مشکل است، و معنای آن، عملکرد آن در ارتباط با شکل و زمینه اطراف آن است. به عقیده گادامر به این مفهوم فضایی از معنای معماری می‌توان یک دوره زمانی نیز اضافه کرد؛ ساختمان همان‌طور که با یک جریان تاریخی همراهی می‌کند، به دلیل واسطه‌گری بین حال و گذشته‌ای که از آن به‌وجود آمده است، معنای تاریخی می‌یابد. در مورد ادبیات، گادامر (۲۰۰۶) بر این باور است که تفکر زیبایی‌شناسی و واسطه‌گری مواد در فضا و نمایش زمان در معماری مرزی مشترک دارند (Ibid, ۱۵۹). با این وجود ادبیات تنها زمانی معنادار است که خواننده شود. درک ما از ادبیات به موفقیت آن به‌عنوان یک اثر هنری توجه نمی‌کند، بلکه با آنچه به ما می‌گوید سنجیده می‌شود. ادبیات مانند معماری، تاریخی است که گذشته ما را در فضای کنونی به ارمغان می‌آورد (Ibid, ۱۶۴).

دوره هنر مدرن با گسست از سنت‌های هنری و فرهنگی گذشته به سوی شکل‌های نوین بیان هنری حرکت می‌کند. در این دوره شیوه‌های بیان هنری، منطق‌گرایی، قطعیات، اخلاقیات و تلقی سنتی از انسان مورد نقد و تحول اساسی قرار می‌گیرد. مفهوم واقعیت و خیال درهم می‌ریزد و حقیقت، از جایگاه مطلق خود بیرون می‌آید. تحت تأثیر نظریات

نیچه (۱۹۹۹)، زبان شفافیت خود را از دست می‌دهد و دیگر با استفاده از زبان، امکان رسیدن به حقیقت وجود ندارد. در این مرحله راوی غیرقابل اعتماد، جای راوی دانای کل قرن گذشته را گرفت و تا جایی پیش رفت که در برخی هنرها (مانند نمایش و فیلم) راوی به‌طور کامل در بیان روایت نادیده گرفته شد. هنر پس از دوره مدرن با ورود به فضای شهری و سپس فضای عمومی همواره به‌دنبال بستری مناسب برای تعامل با شهروندان و مخاطبان بوده است. تحقیق حاضر از نوع روش نظریه داده‌بنیاد است. در این نوع تحقیق، روش‌هایی از قبیل گروه‌های تمرکز و مصاحبه برای جمع‌آوری اطلاعات موردنظر به‌کار گرفته می‌شوند و به همراه آن، بررسی جامعی از ادبیات و پیشینه در تمام فرآیند جمع‌آوری داده صورت می‌گیرد. این بررسی و مرور بر ادبیات و پیشینه به توضیح و تبیین نتایج در حال ظهور کمک می‌کند. ابزار گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر برای آزمون فرضیه‌ها در بخش نمونه‌های موردی مصاحبه عمیق خواهد بود. مصاحبه عمیق، مصاحبه‌ای فردی و بدون ساختار است که به دنبال شناسایی عقاید، احساس‌ها، و نظرهای مصاحبه‌شونده راجع به یک پدیده یا یک موضوع خاص پژوهشی است. سپس کدگذاری و خروجی گراف‌های نهایی از طریق نرم‌افزار پروتژه انجام شده است. انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش‌های کیفی به شکلی انجام می‌گیرد که بیشترین اطلاعات در مورد پدیده مورد بررسی به دست آید. هرچند بسیاری از پژوهشگران کیفی معتقد به ذهنی بودن فرآیند رسیدن به اشباع هستند اما این اتفاق نظر وجود دارد که زمانی می‌توان ادعا کرد که داده‌ها به اشباع رسیده‌اند که انجام مصاحبه یا مشاهدات بیشتر منجر به افزوده شدن یا تغییر در تئوری یا نگرش به وجود آمده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

باتوجه به تحقیق میدانی که از نمونه‌ها انجام شد، می‌توان مورد اولی که حس همدلی مخاطبان را تحریک می‌کند، عامل فضا دانست. در یک فضای نمایشگاهی که باز و گسترده است و الزاماً مسیر مشخصی به مخاطبان تحمیل نمی‌شود، آن‌ها را در رفتن به گذشته آزاد می‌گذارد و نوعی غوطه‌وری به‌وجود می‌آورد. در این حالت مخاطبان براساس جهان زیسته خود، با اشیاء و بخش‌های مختلف همدلی می‌کنند. دومین موردی که باعث یادآوری و همدلی می‌شوند، اشیاء هستند. تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که اشیاء و روایت مرتبط به آن تأثیر بسزایی در به‌خاطر ماندن و همدلی داشته‌اند. در موزه دفاع مقدس نیز، اشیائی مانند اسلحه و زنجیرها، ابزار کنترل هستند و برای تحریم و تحمیل درد طراحی شده‌اند. موزه‌ای که به‌طور ساده و عادی به نمایش این اشیاء می‌پردازد مفهوم آن را ضعیف می‌کند. اشیاء خشونت و کنترل در بسیاری از موزه‌ها هم سطح یا زیر سطح چشم مخاطب قرار می‌گیرند، و معنی آن‌ها تنها به آثار هنری که حواس بصری را تحریک می‌کنند، محدود می‌شود. در این نمونه ارزش آن شیء از منظر زیبایی‌شناسی اهمیت پیدا می‌کند نه براساس کاربردی که داشته است. ارائه این اشیاء به‌عنوان شاهد روایات گذشته نگاه متفاوتی ایجاد می‌کند. نمایش اشیاء به‌صورت چیزی که هستند باعث می‌شود که بازدیدکننده مفهوم واقعی آن را به‌عنوان ابزار قدرت و سلطه موردتوجه قرار دهد. قرار دادن اشیاء در جایی که نباید باشند مانند پلاک‌های آویزان از زیر سقف، مین‌ها در جداره عمودی و غیره باعث تغییر نگاه مخاطبان به آن‌ها می‌شود.

نحوه بازنمایی شکنجه و عذابی که مردم کشور در دوره جنگ کشیده‌اند، باعث ایجاد همدلی می‌شود. اغلب تلاش برای تعامل با بدن‌های تاریخی به جنبه‌های جنسی و فریبکارانه منحرف می‌شود. در صورتی که ساختار نمایش به دنبال افزایش دانش، توسعه فهم و درک مسائل اخلاقی است. در مسیر حرکت، عبور از سنگرهایی با طراحی خاص، اختلاف

دمای شدید، بو، صدا و با پیکرهایی که در نگاه اول واقعی به نظر می‌آیند، مخاطب را با تمام حواسش درگیر می‌کند و همگی این عوامل همدلی تاریخی او را تحریک می‌کند.

همچنین با توجه به نتایج به دست آمده از بررسی نمونه موردی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که بازدیدکنندگان روایت فضا را با استفاده از حضور بدنمند خویش درک کرده‌اند. در موزه دفاع مقدس، مرز میان اثر و مخاطب از بین می‌رود و مخاطب با حضور بدنمند خود روایت موزه را درک می‌کند. وجود مجسمه‌های شهیدان که در ابعاد و به صورت واقعی ساخته شده بودند، باعث شده تا خود را به جای آن‌ها گذاشته و روایت زندگی آنان را درک کنند. بازدیدکنندگان به آثاری که فاصله کمتری تا بدن آن‌ها داشتند توجه بیشتری نشان داده‌اند. اکثر مخاطبان به آثاری که خارج از ویتربین بودند، توجه بیشتری نشان می‌دادند. تمایل به لمس آثار و درک بافت، سختی و سردی و گرمی آن و به طور خاص تجربه بدنمند آن‌ها از شی دیده می‌شد. نمونه آن را در موزه فرش و گنبدهایی که در بدو ورودی موزه نمایش داده شده بود، می‌توان دید. به خاطر نداشتن مانع و ویتربینی بین اثر و مخاطب و همچنین امکان لمس توسط بدن مخاطبان، این اثر مورد توجه قرار گرفت.

با توجه به نکات گفته شده، می‌توان نقش روایت در تعاملات اجتماعی موزه‌های مورد بررسی را در جدول زیر دسته‌بندی کرد. در دوران معاصر، مناسب‌ترین بستر برای ادراک روایت فضای موزه، تعاملات اجتماعی است تا ضمن برقرارساختن ارتباطات اجتماعی، بتواند مخاطبان را به درک روایت آثار هنری دعوت کند. در روند ادراک فضا مرز میان اثر و مخاطب از بین می‌رود و مخاطب با حضور بدنمند خود روایت موزه را درک می‌کند. در عین حال بازدیدکنندگان با بدن‌های خویش در فرآیندهای معنایی با یکدیگر مشارکت می‌کنند. توجه بیش از پیش به این مهم در طراحی فضای موزه می‌تواند باعث ارتباط بهتر مخاطبان با فضا و همچنین با یکدیگر شود. موزه‌ها به منظور مکان‌هایی روایت‌مند می‌توانند منطبق با نیازها و منافع کنونی ایجاد شوند و به فرایند تاریخ‌سازی و بازسازی آن کمک کنند. همچنین ایجاد روابط اجتماعی، فرهنگی و شخصی هر یک از بازدیدکنندگان باعث افزایش تعاملات اجتماعی و جاودانه شدن فضا می‌گردد.

منابع

- اخوت، ع. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان، اصفهان: انتشارات فردا.
- ارسطو. (۱۳۶۶). متافیزیک، شرف الدین خراسانی، تهران: ناشران حکمت.
- خسروی، م. (۲۰۱۸). نهاد موزه، نگاهی نو به برآیند بدن و محتوا، مجله صفا، جلد ۲۸، ۴۱-۶۰.
- گل محمدی، ع. (۱۳۸۹). فضا و فضا سازی در متن، روزنامه ایران، جلد ۴۴۸۰.
- کادن، م. (۲۰۰۷). ادبیات داستانی، تهران: انتشارات نشر سخن.
- کنان، س. (۲۰۰۹). داستان روایی: شعر معاصر، ابوالفضل حری، تهران: انتشارات نیلوفر.
- میرصادقی، ج. (۱۳۸۵). عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن.
- نیچه، اف. (۱۹۹۹). شجره‌نامه اخلاق، داریوش عشوری، تهران: انتشارات آگاه.
- رونن، روت. (۱۹۸۶). فضا در داستان شاعرانه امروز، نگاه.
- تولان، جی. م. (۲۰۰۴). درآمدی انتقادی زبانی بر روایت، ابوالفضل حری، تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.
- زوکای، م. س. (۲۰۱۴). درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران، تهران: انتشارات تیسرا.
- Baxtin, Mixail. ([۱۹۳۸] ۱۹۸۱). The Dialogic Imagination: Four Essays. Austin: U of Texas P.
- Carnap, R. (۱۹۹۵). An introduction to the philosophy of science. Dover Publications.

- Cooper, D. E. (ed.) (۱۹۹۰). *A Companion to Aesthetics*. Oxford: Blackwell.
- Cornford, F. (۱۹۹۷) [۱۹۳۰]. *Plato's Cosmology: the Timaeus of Plato*, Translated with a Running Commentary. Indianapolis: Hackett Publishing Company, Inc. ISBN ۰-۸۷۲۲۰-۳۸۶-۷.
- Country Mapping Organization. (۲۰۲۰). www.ncc.gov.ir, Content Code: ۲۸۲۰.
- French, A.J, Ebison, M.G. (۱۹۸۶). *Introduction to CLASSICAL MECHANICS*. Netherlands: Springer.
- Gadamer, Hans–George. (۲۰۰۶). *Truth and Method*, Trans by Wensheimer and marshall. London and New York: Continuum.
- Genette, Gerard. (۱۹۸۰). *Narrative Discourse. An essay in method*. Trans. Jane E. Lewin. Ithaca New York: Cornell University Press.
- Hegel, G. W. F. (۱۹۷۰). *Aesthetics: Lectures on Fine Art*. ۲ volumes, trans. T. M. Knox, Oxford, University Press.
- Herman, David. (۲۰۰۰). *Storyworld*. D. Herman et al. (eds). *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*. London: Routledge: ۰۶۹–۷۰.
- Heidegger, M. (۱۹۶۲). *Being and Time*. Oxford: Blackwell.
- Kimber, Lee. (۲۰۱۰). *Storytelling and architecture*. Submitted in partial fulfilment of the Master of Architecture. Wellington: Victoria University, School of Architecture.
- Merleau-Ponty, M. (۱۹۶۸). *Phenomenology of Perception*. London: Routledge/Kegan.
- Ryan, Marie-Laure, Kenneth Foote, and Maoz Azaryahu. (۲۰۱۶). *Narrating Space / Spatializing Narrative: Where Narrative Theory and Geography Meet*. Columbus, OH: Ohio State University Press, ۲۰۴p, cloth ISBN: ۹۷۸-۰-۸۱۴۲-۱۲۹۹-۸, paper ISBN: ۹۷۸-۰-۸۱۴۲-۰۲۶۳-۰.
- Ruskin, John. (۱۸۴۹). *the Seven Lamps of Architecture*. Smith, Elder & Co. Publisher, United Kingdom.
- Scholes, R., J. Phelan & R. Kellogg. (۲۰۰۶). *the Nature of Narrative*. Oxford: Oxford University Press.
- Werth, Paul. (۱۹۹۹). *Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse*. London: Longman.
- Ryan, Marie-Laure. (۲۰۱۴). *the Living Handbook of Narratology*. Revised: ۲۲. April.
- Zoran, Gabriel. (۱۹۸۴). *Towards a Theory of Space in Fiction*. *Poetics Today* ۰: ۳۰۹–۳۰.